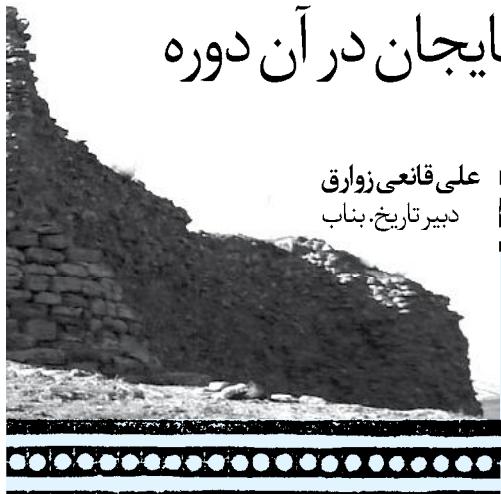


آذربایجان در قرون اولیهٔ اسلامی

بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی آذربایجان در آن دوره

علی قانعی زوارق
دبیر تاریخ بناب



آفتی می‌رسید خراج از عهده صاحب‌ش ساقط می‌شد. در زمان فرمانروایی حذیفه در آذربایجان خلیفه دوم دستور اعطای ارزاق و عطاها را به صاحبانش داده است. (بلاذری، ۳۶۷: ۲۶۵)
زمین‌های مفتوحه به ۳ دسته تقسیم می‌شد:

۱. زمین‌های فتح شده به زور (جنگ)
۲. زمین‌های فتح شده با صلح
۳. زمین‌هایی که بر اثر عهدنامه‌ای به

مالکیت مسلمانان درآمده بود ولی به شرط گزاردن خراج در تصاحب صاحبان اصلی آن‌ها باقی بود.

نحوه برخورد با هریک از این زمین‌ها متفاوت بود. معمولاً زمین‌های دسته اول را بین فاتحان تقسیم می‌کردند و به زمین‌های دسته دوم خراج تعلق می‌گرفت. اما زمین‌های دسته سوم دو نوع بودند: ۱. زمین‌هایی که دستگاه خلافت فتح کرده بود و کسانی که آن‌ها را در تصرف داشتند باید خراج بدهنند؛ اعم از اینکه مسلمان شده بودند یا حق تصرف آنان به مسلمانان انتقال یافته بود. ۲. زمین‌هایی که در دست صاحبان اصلی آن‌ها بود و آن‌ها در مقابل خراج می‌پرداختند؛ ولی اگر مسلمان می‌شدند

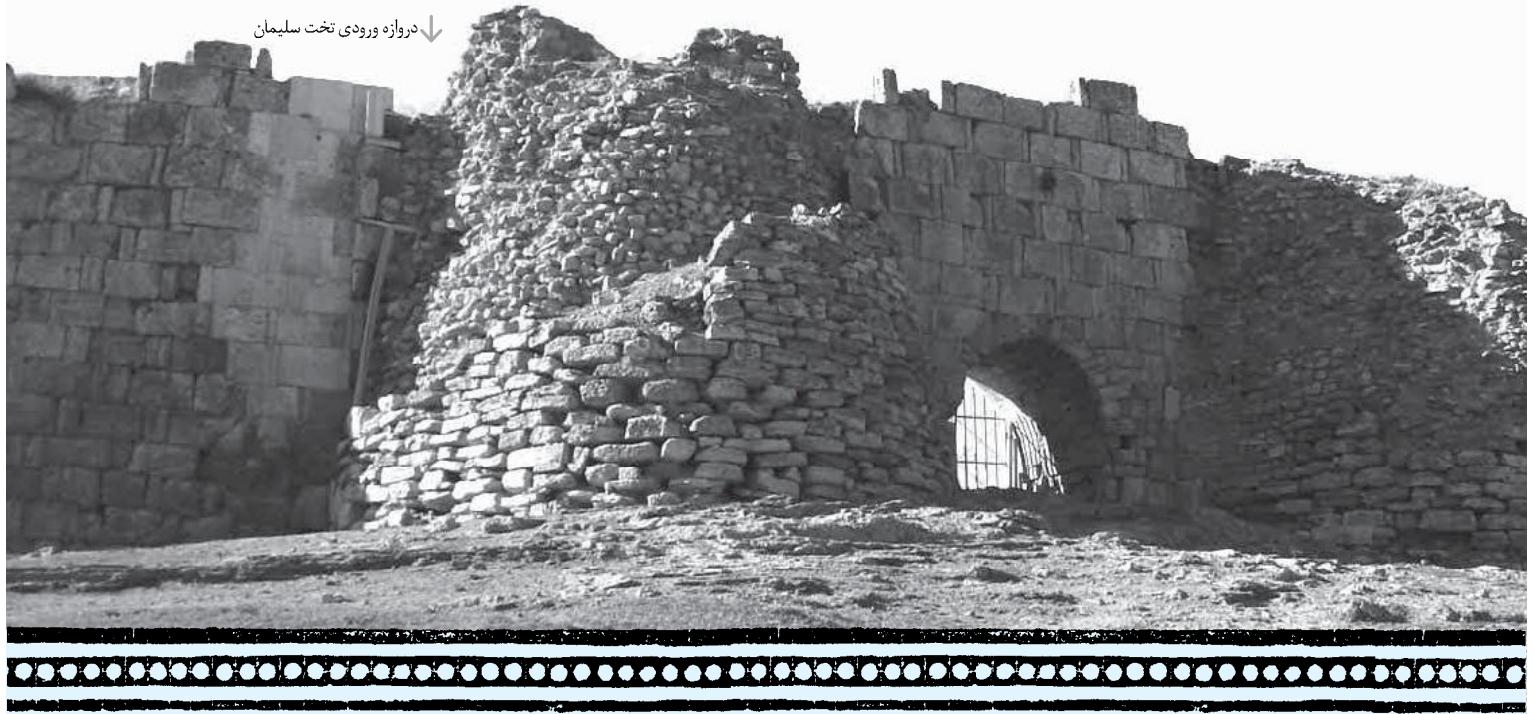
سرزمین آذربایجان در بخش شمال غربی و یکی از بالاهمیت‌ترین قطعات ایران است که به منزله سر در پیکر باعظمت این کشور است و در طول تاریخ با حوادث زیادی رو به رو گشته است. این منطقه از زمان‌های قدیم مورد توجه زمامداران داخلی بوده و از آن به عنوان پل ارتباطی میان غرب با ایران یاد کردند، و از این نظر حائز اهمیت است. فتح آذربایجان در سال‌های اولیهٔ فتوح مسلمانان نشانگر اهمیت ویژه این منطقه می‌باشد. آذربایجان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز دارای اهمیت بود به‌طوری که تولید محصولات مختلف و رونق کشاورزی باعث مهاجرت و سکونت اعراب مسلمان در این منطقه گردید که به نوبه خود موجب دگرگونی در فرهنگ و تمدن این منطقه شد. رونق اقتصادی، رواج داده‌ستند، ضرب سکه‌های اسلامی، توسعه راه‌های ارتباطی، مهاجرت و سکونت اعراب مسلمان و تغییر در ساختار اجتماعی آذربایجان از مواردی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: آذربایجان، فتوح، مسلمانان، زمین‌های فتح شده

شهرنشینی در آذربایجان شد. فاتحان عرب در ابتدای کار بعد از تقسیم غنایم و ارسال خمس آن به مقر خلافت، اراضی مفتوحه را بین خود تقسیم می‌کردند و مالکیت زمین‌ها را خودشان به‌دست می‌گرفتند و در آن‌ها به کشاورزی می‌پرداختند. هدف عرب‌ها این بود که در اراضی مفتوحه جایگاه مالکان را بگیرند و از دسترنج رعایا ارتقا کنند. خلیفه دوم اگرچه خیال تقسیم اراضی را داشت ولی بعدها منصرف شد. (ابویوسف، بی‌تا: ۴۰) زمین‌های کشاورزی که بعد از فتح به صاحبان آن‌ها واگذار می‌شد مشمول خراج می‌گردید. خراج به مالیات زمین‌هایی اطلاق می‌شد که بر اثر صلح به‌دست آمده باشد، البته اگر حاصل را

زمینداری و خراج

ایالت آذربایجان از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت بود؛ مخصوصاً دشت مغان از نظر دامداری و تولید محصولات مختلف کشاورزی اهمیت ویژه‌ای داشت. اعراب مسلمان بعد از فتح آذربایجان زمین‌های وسیعی را خریدند و در این منطقه اسکان یافتند و کشاورزان را حفظ زمین‌های خود و احتمالاً برای حفظ رعایا مسلمان خود از حملات دیگر مردم این سرزمین که هنوز اسلام نیاورده بودند دیوارها و حصارهایی بر دور املاک خود می‌کشیدند. این دیوارها و حصارها به تدریج به صورت شهرهایی درآمدند و این خود یکی از علل توسعه



۱۳۷۲: ۱۶۶) و این پس از آن بود که معاویه، در هر سرزمین، املاک آبادی را که قبلاً پادشاهان ایران خالصه خود قرار می‌دادند به حساب نیاورد و آن‌ها را خالصه خود قرار داد و تیول جمعی از بستگان خویش ساخت. در دوره اموی تاروی کار آمدن حجاج، نومسلمانان از پرداخت جزیه معاف بودند و این امر در گسترش اسلام مؤثر بود؛ اما حجاج از نومسلمانان جزیه دریافت کرد و همین امر نارضایتی نومسلمانان را سبب گردید. در این دوره اداره ارمنستان و آذربایجان به یک شیوه و با یک امیر اداره می‌شد. بنابراین اوضاع اقتصادی - اجتماعی این دو ناحیه می‌توانست مشابه باشد. در حدود سال ۱۸۴ هجری قمری، در ایام خلافت هارون الرشید، میزان مالیات آذربایجان ۴ میلیون درهم گزارش شده است. (جهشیاری، ۱۳۷۵: ۲۳۲) همین میزان مالیات در ایام مأمون نیز ذکر شده است که می‌بایستی همه ساله به بیت‌المال بغداد واریز می‌شد. مقایسه میزان مالیات آذربایجان در دوره‌های اموی و عباسی نشان‌دهنده کاهش مالیات این منطقه در دوره عباسیان نسبت به دوره امویان است. این کاهش

به حکومت واگذار می‌کردند و به صورت املاک خالصه درمی‌آوردند، یعنی آن را به خلیفه وقت تسليیم می‌کردند و در عواید آن با او، یعنی دستگاه خلافت، شریک می‌شدند و هدفشان این بود که خود را در برابر افراد قانون‌شکن و مأموران بی‌انصاف خراج نگهداری کنند. در زمان هارون‌الرشید، عباسیان زمین‌ها و برخی روستاهای و شهرهایی را در تصاحب داشتند که به عنوان املاک خاصه محسوب می‌شد. (بلادری، ۱۳۶۷: ۴۶۲) با اعلام سرپیچی و طغیان برخی از امراض شهرها املاک آن‌ها به نفع خلفاً ضبط می‌شد که به این عمل املاک (تملک کردن) اطلاق می‌شد. در آذربایجان زمین‌های زیادی به دست اعیان و سرداران عرب افتاده بود. آن دسته از زمین‌هایی که در برابر حسن خدمت سرداران برای استفاده موروثی به آنان منتقل می‌شد اقطاع نام می‌گرفت. از این‌رو اعطای اقطاع مشروط بود. در صورتی که این اراضی دوباره جزو املاک خلافت به شمار می‌رفت اراضی دیوانی نام می‌گرفت.

در دوره معاویه خراج آذربایجان به سی میلیون درهم بالغ می‌شد (يعقوبی،

از پرداخت خراج معاف بودند. هرچند که تمامی این زمین‌ها مشمول این قانون نمی‌شد و بخش زیادی همچنان بعد از مسلمان شدن صاحبانشان مشمول خراج می‌شدند. زمین‌های آذربایجان که با عهده‌نامه و از طریق صلح فتح شده بود جزء دسته سوم قرار داشت. این زمین‌ها عمده‌تاً در دست صاحبان آن‌ها باقی مانده بود. اعرابی هم که به آذربایجان وارد شدند، یا زمین‌هایی را غصب کردند و یا خریدند و در آن سکنی گزیدند.

سنت مساحی توسط خزیمه بن خاذم به وجود آمد. در حالی که قبل از آن رسم نبود. بلادری بنیلگذاری این سنت را در دبیل و نشوی ذکر می‌کند و احتمالاً در آذربایجان نیز به کار بسته می‌شد. (بلادری، ۱۳۶۷: ۱۶۱)

در دوره عباسیان در امر زمین تغییراتی ایجاد شده بود. در این زمان بر وسعت املاک خالصه افزوده شد. رسم خلفاً این بود که از راه فتح و مصادره، زمین‌های وسیعی را به عنوان املاک خالصه برای خود به دست می‌آوردند. در مواردی دیگر صاحبان زمین‌هایی که در ممالک مفترضه واقع شده بودند ملک خود را

مالیات را می‌توان نشانگر پایین آمدن احتمالی سطح درآمد آذربایجان و یا افزایش ارزش درهم در دوره عباسی دانست. در همان دوره میزان مالیات مقرر برای ایالت ارمنستان ۱۳ میلیون درهم ذکر شده است. (یعقوبی، ۱۳۷۲: ۱۶۶) دیوان خراج در کنار دیگر دیوان‌های اداری و اقتصادی دوره اموی توسعه چندانی نداشت و تنها در دوره عباسی شاهد شکوفایی نظام اداری و تأسیس دیوان‌های منظم هستیم.

وضع تولید محصولات

در آذربایجان، اقلیم مساعد، وجود آب و زمین‌های مناسب برای کشاورزان، شرایط تولید انواع مختلف محصولات را فراهم آورده بود. میوه‌هایی نظیر هندوانه و خربزه (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۷) در اردبیل و عسل و موم (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۷۶) به عمل می‌آمد. به دلیل اینکه منطقه کوهستانی بود و پرورش دام رواج داشت، تهیه پشم (یعقوبی، ۱۳۷۲: ۶۹) نیز در آذربایجان رایج بود. در ارومیه باستان‌های فراوان وجود داشت و انواع میوه‌ها به عمل می‌آمد. حاصل مراغه، غله و پنبه و انگور بود و سلاماس نیز انگور و میوه‌های نیکو داشت. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۷۹) ظاهرراً اردبیل وضعیتی متفاوت داشته است، زیرا ابن اعثم کوفی در اردبیل، دارالامارة آذربایجان، چهار دروازه داشت و شهرهای ارمنستان از جمله بردعه و دبیل نیز در تجارت زعفران و کتان و لباس‌های پشمین و غیره فعال بودند. (طبری، پیشین) (۶۹)

مهاجرت قبایل عرب مسلمان به آذربایجان و مانند آن را به شهر موصل و جزیره سایر نواحی می‌بردند. در اوایل دوره امویان سکه‌های عهد ساسانی همچنان در آذربایجان رایج بود، هرچند که در اردبیل سکه‌های اسلامی از جنس نقره یافت شده است که مربوط به سال ۲۰ هجری می‌باشد. اردبیل یکی از مراکز ضرب سکه محسوب می‌شد. (بلعمی، ۱۳۶۶: ۵۲۲) در ارمنستان نیز شهر دبیل محل ضرب سکه بود. (پیشین) ابن حوقل می‌نویسد: سکه‌های آذربایجان و ارمنیه زر و سیم است و بیشتر مردم این سرزمین‌ها نیکوکار و کارکن و پاکاند (ابن حوقل، ۱: ۳۴۵) (۳۴۹) به تدریج در دوره امویان به ویژه در زمان عبدالملک مروان اوضاع سکه و نقره بهبود یافت. میزان استفاده از سکه در معاملات دقیقاً مشخص نیست، اما معاملات پایاپایی نیز مرسوم بود. ابریشم تولیدی در بردعه به مقدار فراوان به فارس و خوزستان می‌رفت و جامه‌های کتان از دریند به آذربایجان وارد می‌شد (ابن حوقل، پیشین) در اوایل دوره عباسیان به دلیل فعالیت‌های بازرگانی و تجاری موقعیت تجاری بهتر شد. انواع کالاهای محصولات کشاورزی و صنعتی نه تنها در بازارهایی که در شهرهای مختلف مثل اشنه و بردعه تشکیل می‌شد به فروش می‌رفت، بلکه به مالکی مثل هند و ارمنستان و عراق نیز صادر می‌شد که این در بهبود بخشیدن به موقعیت تجار مؤثر بود.

مهاجرت قبایل عرب مسلمان به آذربایجان

آذربایجان سرزمینی است که یک سوی آن سردسیر و سوی دیگر شرگ‌سیر و قشلاق می‌باشد. دارای چراگاه‌های فراوان و کوههای بلند و نیز دشت‌های پهناور است ولذا از هر حیث برای زندگی ایلی و عشیره‌ای اعراب بهترین نقطه و مناسب حال آنان بود. از این‌رو بافتح این سرزمین اندک زمانی سپری نشد که عشیره‌ها و قبایل عرب از مصر

ارومیه) می‌رسید. آنجا دو شعبه می‌شد. از سمت راست راه اصلی به مراغه در خاور دریاچه به تبریز می‌رفت و آنجا به طرف شرق پیچیده از راه سراب به اردبیل می‌رسید. شعبه سمت چپ که در برزه منشعب شده بود در مغرب دریاچه امتداد یافته به شهر ارومیه و سپس به خوی می‌رسید و از آنجا به نخجوان و از آنجا به دبیل کرسی ارمینیه [پایتخت ارمنستان] می‌رفت. همچنین از تبریز راهی بود که از منند به خوی و از آنجا به ارجیش و از آنجا به خلاط در کناره باختری، دریاچه وان، می‌رفت. از اردبیل سمت کناره شمال راهی بود که از ولايت موغان گذشته به ورثان می‌رسید و در آنجا از رود ارس عبور می‌کرد و به بردعه می‌رفت. (طبری، ۱۳۵۳: ۱۳۴۹) (۴۹) بیست و یکم) به واسطه این راه‌ها، بازرگانی گسترش یافته بود. شهرهای آذربایجان در روند بازرگانی جهان آن روز سهم مهمی داشتند. شهرهای اردبیل، مراغه، ارومیه و خوی به لحاظ تولید محصولات کشاورزی و میوه‌های گوناگون و نیز تولید محصولات صنعتی مثل جامه‌های رنگین و جامه‌های گوناگون و زیراندازهای مرغوب از جمله زیلو، قالی و لباس‌های پشمین در تجارت منطقه سهم بهسازی ایفا می‌کردند. (طبری، پیشین)

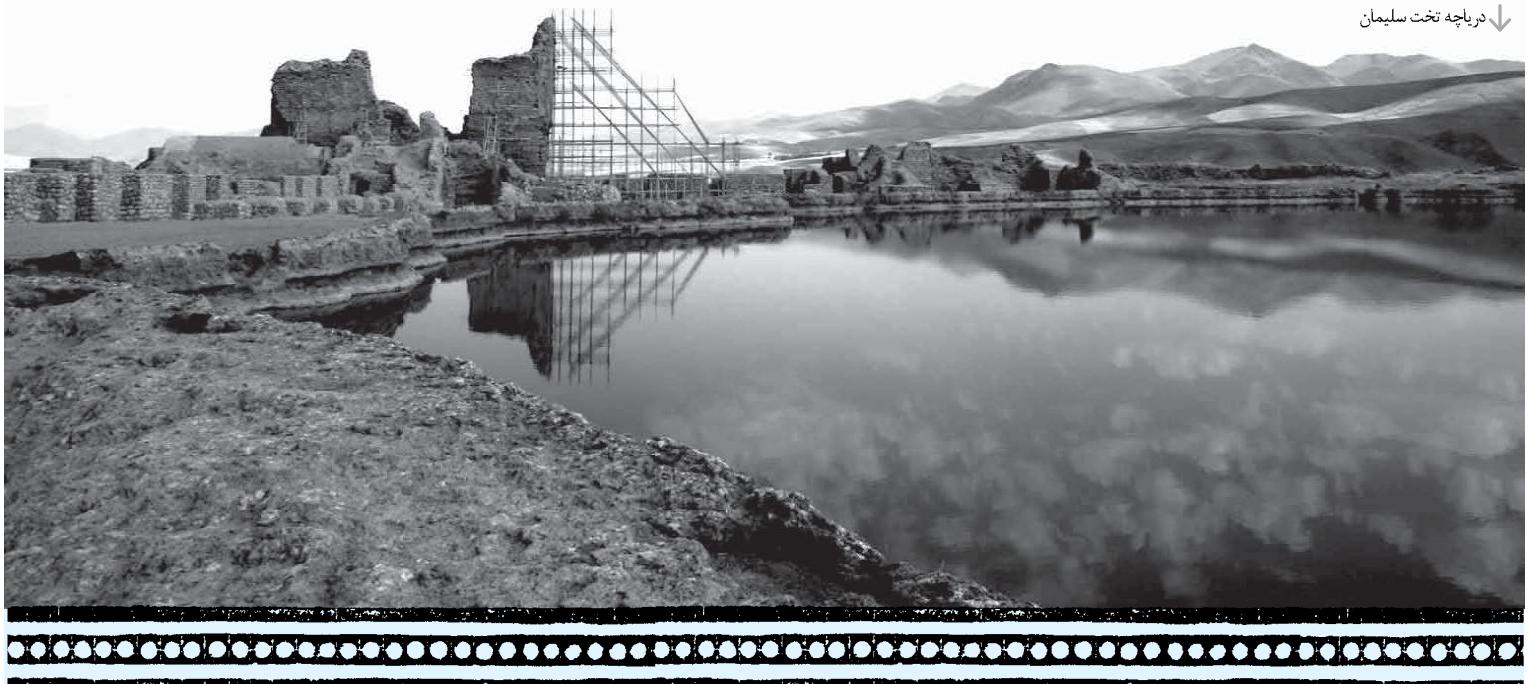
دانشته است، زیرا ابن اعثم کوفی در اردبیل، دارالامارة آذربایجان، چهار دروازه داشت و شهرهای ارمنستان از جمله بردعه و دبیل نیز در تجارت غیره فعال بودند. (طبری، پیشین)

رونق بازارهای محلی

در برخی از شهرهای آذربایجان در اوقات معینی از سال، بازارهای تشکیل می‌یافت که بازرگانان و مردم در آن به تجارت می‌پرداختند. از جمله این شهرها اشننه (حموی، ۱۳۲۳: ۱۶۰) (اشنویه) بود که بازارهای آن بسیار سودبخش بود. از این شهر و حومه آن گوسفند و دیگر حیوانات، همچنین عسل، بادام

راههای ارتباطی آذربایجان و توسعه تجارت

از راههای آذربایجان در زمان خلفاً یکی راه بزرگ شمالی بود که از شهرهای خراسان به همدان منشعب می‌شد و به سیسر می‌رفت و از آنجا به بزرگ، در آذربایجان، (شصت میلی جنوب دریاچه



طبقه دهقانان به خاطر اینکه تحت فشار نظام مالیاتی بودند و ناراضیان از خلافت را برای می‌دادند در مرتبه بعدی قرار می‌گرفتند. در نتیجه با ورود امرا و خاندان‌های عرب، این دهقانان اغلب به عنوان زیردستان و بزرگران آنان در می‌آمدند و انواع تعدیات و بی‌عدالتی‌ها به آنان تحمیل می‌شد. این طبقه هرچند که نقش آنان در زندگانی عمومی ناچیز بود اما بار اصلی مالیات را بر دوش می‌گرفتند. صنعتگران که در کارگاه‌های کوچک مشغول بودند و سپس برده‌گان در طبقه‌بندی اجتماعی در پائین‌ترین سطح واقع می‌شدند. جنگ‌هایی که با اقوام خزر صورت می‌گرفت سیل برده‌گان را به ممالک ارمنستان و آذربایجان سوق می‌داد.

از نظر اجتماعی، با روی کار آمدن عباسیان تغییری در دیدگاه طبقاتی و نزدی خلفا نسبت به دوره اموی پیدید آمد و در این راستا سعی شد در اداره کشور و ایالات، حتی در بالاترین سطوح، از غیر عرب و موالی نیز استفاده گردد. با این حال امواج ناراضیان قیام‌هایی را پدید آوردند و در مقاطعی پایه‌های دستگاه عباسی را به مخاطره انداختند.

و سرسیز ایران می‌رساندند به انبوه نعمت می‌رسیدند.

نقش اسلام در دگرگونی ساختار اجتماعی آذربایجان

ساختار اجتماعی و طبقاتی آذربایجان با ورود اسلام تغییر گردید؛ بدین صورت که آذربایان که در عصر ساسانی در رأس طبقات قرار می‌گرفتند اهمیت خویش را از دست دادند و جای خویش را به خاندان‌ها و امیران متقدّر عرب و مبلغان مسلمان دادند. اشرف و زمین‌داران دوره ساسانی نیز تضعیف شدند. به‌دلیل موقعیت مهم مرزی آذربایجان تعداد زیادی نیروی نظامی در مرزها مستقر شدند و پادگان‌هایی در شهرهایی نظیر اردبیل و بروزند و مراغه ایجاد شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۵۷) اهمیت نیروی توسعه و ترویج اسلام به آذربایجان و سایر نقاط ایران کوچ می‌کردند. این امر اختلافات قبیله‌ای را دامن می‌زد؛ به این معنی که هر قبیله‌ای تلاش می‌کرد در موقعیت مناسب و بهتری قرار گیرد. به هر روی، اعراب که از چادرنشینی و بیانگردی خود را به سرزمین‌های خرم

نقش امرای عرب در توسعه

شهرنشینی

در اوایل دوره عباسیان بهدلیل فعالیت‌های بازرگانی و تجاری، موقعیت تجار بهتر شد. انواع کالاها و محصولات کشاورزی و صنعتی نه تنها در بازارهایی که در شهرهای مختلف مثل اشنیه و بردمعه تشکیل می‌یافتد مورد معامله قرار می‌گرفت به ممالکی مثل هند و ارمنستان و عراق نیز صادر می‌شد که این در بهبود بخشیدن به موقعیت تجار مؤثر بود.

جغرافی نویسان و مورخان قبل از مستوفی هم در نوشته‌های خویش به تبریز اشاره داشته‌اند منسوب نمودن بنای آن به زبیده نمی‌تواند درست باشد. شاید به این دلیل تأسیس آن را به زبیده منسوب کردند که چون پس از مصادره املاک در نواحی مختلف هریک از نواحی به دختران و خاندان خلیفه تعلق می‌گرفت و این نواحی به زبیده تعلق گرفته بود و او در این شهر کوچک تغییراتی داده و عمارت و آبادانی در آن صورت داده است لذا به غلط زبیده را بانی تبریز دانسته‌اند.

منابع

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی؛ *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروه، تصحیح غلام رضا طباطبائی مجده، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ابن حوقل، ابی القاسم؛ *صوره الارض*، ترجمه جعفر شمار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- بلادی، احمد بن یحیی بن جابر؛ *فتح البلدان*، ترجمه دکتر محمد نوکل، تهران، انتشارات نقره، ۱۳۶۷.
- بلعمی، ابوعلی محمد؛ *تاریخ‌نامه طبری*، (ترجمه تاریخ طبری)، چ ۱، به تصحیح محمد روشن، تهران، انتشارات نو، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- بنی‌سری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ *اخبار القوال*، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات نی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- جهشیاری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس؛ *الوزراء و الكتاب*، چ اول، مصر، چاپخانه عبدالجید احمد حنفی، ۱۳۷۵ هـ.
- بی‌نام، حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- حموی، شهاب‌الدین عبدالله یاقوت بن عبدالله؛ *معجم البلدان*، چ اول، تصحیح محمد‌امین خاجی، مصر، انتشارات سعاده، پیور حافظه، چاپ اول، ۱۳۲۳ هـ.
- زین‌کوب، عبدالله‌حسین؛ *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- فرای، ریبارد؛ *تاریخ ایران* (از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن‌نوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- قاضی ابی‌یوسف، یعقوب بن ابراهیم؛ *الخارج*، ترجمه میرعلی‌اصغر شاعع افغانستان، ثروت، بی‌تا.
- گیرشمن، رومی؛ *ایران از آغاز تا امیان*، ترجمه محمد‌میعن، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- طبری، محمدبن جریر؛ *تألیف رسائل والملوك* (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- مستوفی، حمدالله؛ *نזהه القلوب*، به کوشش محمد دیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۳.
- مسعودی، ابوالقاسم علی بن حسین؛ *مروج الذہب*، چ ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- مقدسی، ابوعبدالله؛ *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروه، تصحیح غلام رضا طباطبائی مجده، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.

نتیجه

با ورود اسلام به آذربایجان اعراب مسلمان به این منطقه مهاجرت کردند و سکنی گزیدند و با گرفتن جای زمین‌داران بزرگ به شغل کشاورزی روی آوردن، رونق کشاورزی و به دنبال آن توسعه راههای ارتباطی باعث شد امر تجارت و دادوستد و برپایی بازارهای محلی بالا بگیرد. در امر زمین و مالکیت آذربایجان یاد می‌کنند. مؤلف حدود العالم تبریز را شهرکی خرد و با نعمت و آباد ذکر کرده است که گرد آن بازوبن پیشین)، هرچند که مقدسی و ابن حوقل تبریز را برتر از شهرهای کوچک آذربایجان یاد می‌کنند. مؤلف حدود العالم تبریز را شهرکی خرد و با نعمت و آباد ذکر کرده است که گرد آن بازوبن بوده است. (حدودالعالم، ۱: ۲۴۰، ۱۳۴۰) تبریز را قبة‌الاسلام نامید حمدالله مستوفی تبریز را قبة‌الاسلام نامید و زمان پدیدآمدن آن را به سال ۱۷۵ هجری قمری به هنگام خلافت هارون الرشید عنوان کرده و بانی آن را زبیده خاتون همسر هارون الرشید دانسته است (مستوفی، هارون الرشید ۱۳۳۶: ۱۸۹). تبریز بعد از شصت و نه سال در سال ۲۴۴ قمری در زمان خلافت متولی عباسی بر اثر زلزله ویران گردید و مجدد اعمارت گردید. البته، بهدلیل اینکه